



### ساعت با خود همراه کند؟

اگر بازی بازیگر روی صحنه قوی طراحی شده باشد و مونولگ بسیار باشکوهی نوشته شده باشد، می‌تواند جذابیت داشته باشد. این‌ها بستگی به کارگردان دارد. متن نمایشنامه ابوذر خیلی کوتاه است؛ ولی با آن فضا سازی که داریوش کرده بود، کار جذاب شده بود؛ یعنی ایرج صغیری در صحنه تنها بازی نمی‌کرد. بازیگران دیگری بودند که این‌ها سفیدپوش و سیاه‌پوش بودند و به اصطلاح نقش‌های منفی و مثبت را در تخیل و رؤیای ابوذر می‌ساختند. در واقع تماشاگران آنچه در ذهن ابوذر می‌گذشت، به چشم می‌دیدند. نورپردازی، مکث‌ها، حرکت‌ها و بازی کردن در تخیل، در مجموع کار را بسیار قوی جلوه می‌داد.

در زمان اجرای ابوذر، تماشاگر هم بی‌انگیزه نبود. تماشاگر کسی بود که رژیمی را تجربه می‌کرد و به آن کینه و نفرتی داشت؛ شخصیتی معرفی می‌شد به نام ابوذر که از صحابه بزرگ پیغمبر بود و کنجکاو عمیقی در دانشجوها درباره او ایجاد شده بود. دانشجوهای آن زمان مثل دانشجوهای حالا نبودند که کنجکاو در شناخت و معرفت در آن‌ها کم شده باشد و بیشتر دنبال مدرک و پول و شغل و درآمد و این چیزها باشند. انگیزه شناخت و معرفت و اینکه کجا هستند و در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنند و چه رژیمی حکم فرماست، خوب است یا بد است و... در آن‌ها زیاد بود.

مکتب‌های فکری مختلف مثل کمونیست‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی هم به شدت رقابت می‌کردند. در چنین فضایی اجرای نمایشنامه‌ای به این عنوان، همه را جذب می‌کرد. باید می‌فهمیدند چه هست، چه بوده، چه می‌گوید و چه معرفتی پشت آن هست. ابوذر از آن جهت نقطه خوبی بود که نگاه افراد را متوجه این کرد که تئاتر باید محتوای قوی و به اصطلاح مردمی، انسان‌دوستانه، فلسفی و مثل این‌ها داشته باشد. درواقع مخاطبان دانستند که تئاتر فقط ابزاری برای سرگرم شدن نیست.

در حوزه دین تئاتر می‌سازد؛ ولی من هیچ‌وقت خودم را متأثر از نمایش ابوذر ندانسته‌ام؛ من تئاتر را به عنوان وسیله‌ای که می‌تواند مفاهیم عمیق دینی را منتقل کند، می‌شناسم؛ نه این چیزهای سطحی که امروز مد شده و بخشنامه‌ای است؛ مثلاً می‌گویند برو تئاتر رضوی بساز. وظیفه تئاتر القای اندیشه است. مدام اندیشه‌ورزی را باید در بین مردم و مخاطبان خودش تبلیغ کند. نه اینکه مدام حکم کند و حکم بدهد و به اصطلاح ارزش‌های تثبیت‌شده دین را تبلیغ کند. بنابراین هیچ‌گونه قربایت و انس و آشنایی و اعتقادی به این تئاترهای کیلویی ندارم.

تئاتر وسیله تبلیغ نماز و روزه و اعتقاد به معجزه و این چیزها نیست. نه اینکه بگویم این‌ها بد هستند یا خدای نکرده در دین نیستند. من اعتقاد دارم تئاتر اگر می‌خواهد حرفی از دین بزند، باید آن جان‌مایه دین را بگیرد و مطرح بکند. یعنی آن سؤال‌های اساسی که دین به‌خاطرش پدید آمده و پیامبران به‌خاطرش مبعوث شدند را از منظر دین تحلیل کنیم.

**تئاتر ابوذر با سبک روایتش و تک‌بازیگری، چطور می‌توانست مخاطب را در زمانی حدود یک**

بخواند مقطعی از تاریخ اسلام را شکل بدهد و روی صحنه ببرد. این جدید بود و نشان می‌داد که می‌شود مفاهیم دینی را در عرصه تئاتر آورد و مطرح کرد؛ اما خیلی هم به این نکته اعتقاد ندارم که تئاتر ابوذر در تئاتر مشهد جریان ساخته است.

### پس اهمیت این نمایش ناشی از چه بود؟

ایجاد نمایش ابوذر شاید به نوعی به دلیل حضور فردی مثل داریوش ارجمند به عنوان یک هنرمند تئاتر، یک کارگردان و هنرمند قوی در کلاس‌های دکتر شریعتی بود. فکر نمی‌کنم اساساً دکتر شریعتی در این فکر بود که مثلاً به وسیله هنر به نوعی به اشاعه و

تبلیغ نگرش روشن‌فکرانه دینی اهتمام داشته باشد. اصلاً با توجه به آثار دکتر و فعالیت دکتر، می‌بینیم درواقع به‌جز همین تئاتر، کار دیگری که پشتش چهره دکتر شریعتی را داشته باشیم، صورت نگرفت؛ بنابراین باید بگویم که جریان یا شکل‌گیری تئاتر ابوذر بیشتر از آن که مرتبط به دکتر شریعتی بوده باشد، به حضور آدم‌های تئاتری در محضر دکتر شریعتی بستگی داشت که مشخصاً می‌توانم از داریوش ارجمند و نویسنده‌اش، آقای دانشور، نام ببرم. من را به عنوان کسی می‌شناسند که

می‌کنید، می‌بینید اندیشه‌های او مذهبی یا نهیلیستی است یا مثلاً نگاه اجتماعی دارد.

با این مقدمه، شاید بتوانیم بگوییم تئاتر ابوذر اولین تئاتری است که موضوعی دینی را با شیوه‌ای جدید روی صحنه برد؛ چون ما قبلش تعزیه داشتیم. به اعتقاد من، تعزیه تئاتر نیست. من تعزیه را آیین می‌دانم نه تئاتر. تئاتر، هنری است آگاهانه که انسان‌ها نقش‌هایی را برمی‌گزینند و به عبارتی آن نقش را رشد می‌دهند و به صحنه می‌آورند؛ ولی آیین با اعتقاد پذیرفته می‌شود. حضور در آیین، اسمش بازیگری نیست؛ بلکه مشارکت در یک حرکت دینی است. وقتی در گروهی سینه و زنجیر می‌زنیم، این مشارکت در یک حرکت دینی است؛ یعنی من همان‌طور که نماز می‌خوانم، همان‌طور که به زیارت امام می‌روم، همان‌طور که در این تظاهرات دینی شرکت می‌کنم و شعار دینی سر می‌دهم، در مراسم تعزیه هم شرکت می‌کنم و احساسات دینی خودم را بروز می‌دهم. شاید صورتش بازیگری باشد، ولی باطنش اصلاً بازیگری نیست. از جنس تظاهرات مذهبی است؛ مثل هماهنگ سینه‌زدن در مراسم سینه‌زنی. ما آیینی به نام تعزیه داریم که شباهت‌هایی با تئاتر دارد؛ ولی اینجا صحبت از تئاتر است.

بنابراین می‌خواهم بگویم تا قبل از ابوذر، تئاتری به این معنا نداشتیم که فرد آگاهانه به عنوان یک بازیگر

تا قبل از ابوذر، تئاتری به این معنا نداشتیم که فرد آگاهانه به عنوان یک بازیگر بخواند مقطعی از تاریخ اسلام را شکل بدهد و روی صحنه ببرد. این جدید بود و نشان می‌داد که می‌شود مفاهیم دینی را در عرصه تئاتر آورد و مطرح کرد

ابوذر از آن جهت نقطه خوبی بود که نگاه افراد را متوجه این کرد که تئاتر باید محتوای قوی و به اصطلاح مردمی، انسان‌دوستانه، فلسفی و مثل این‌ها داشته باشد.